

بازنمایی واقعیت در شعر دو شاعر حزبی فارسی و کردی (اسماعیل شاهرودی و عبدالله گوران)

امید عزیز مصطفی*

بهروز چمن آرا**، پارسا یعقوبی جنبه‌سرای***

چکیده

شعر حزبی معاصر به عنوان یکی از پرچمداران ادبیات متعهد است که در بسیاری از کشورهای جهان همسو با اندیشه‌های مارکسیستی در صدد بازتعریف و برساخت مفاهیمی بنیادین هم‌چون تاریخ، آگاهی، برابری و واقعیت برآمده؛ بر مبنای مفاهیم مذکور مبارزه‌ای صریح یا نمادین علیه قدرت‌های تمامیت‌خواه حاکم بر جامعه‌ی سامان بخشیده است. در فرهنگ و زبان فارسی و کردی نیز رواج باورهای مارکسیستی منجر به طرح موضوعات مشابه، ولی شیوه‌های بازنمایی متمایز شده است. تبیین تطبیقی دلالت‌های ایدئولوژیک مذکور می‌تواند به نشانه‌گشایی معرفتی-زیبایی‌شناختی شعر شاعران کمک کند. در این پژوهش، شعر دو نماینده‌ی شاخص شعر حزبی متعهد فارسی و کردی یعنی اسماعیل شاهرودی و عبدالله گوران به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی با قصد بازنمایی واقعیت در آن‌ها دلالت‌یابی و تفسیر شده است. نتیجه نشان می‌دهد که وجود تعهد ایدئولوژیک به مثابه‌ی امر پیشینی سبب شده است که به رغم تفاوت در بافت اقلیمی و اجتماعی، موضوعات بازنمایی دو شاعر مشترک اما شیوه‌های بازنمایی آنها متفاوت باشد. به طوری که می‌توان وجه تمایز بازنمایی واقعیت در شعر دو شاعر را در قالب زمینه‌مندی یا

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، Omed.azizmostafa@gmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات کردی، دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول)، b.chamanara@uok.ac.ir

*** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، p.yaghoobi@uok.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۹

زمینه‌زدایی از موضوع بازنمایی برشمرد. بدین صورت که شاهرودی نه از تجربه زیسته دقیق خود یا جامعه ایرانی می‌گوید و نه اصطلاحات و مفاهیم چپ را به شکل عریان و صریح وارد متن می‌کند. در مقابل، بیان گوران مبتنی بر زمینه‌مندی است. او هم به تجربه زیسته اقلیمی و اجتماعی ملت‌گرد ارجاع می‌دهد و هم اصطلاحات و مفاهیم چپ را به مثابه زمینه معرفتی وارد شعر می‌کند.

کلیدواژه‌ها: شعر حزبی فارسی، شعر حزبی کُردی، بازنمایی واقعیت، اسماعیل شاهرودی، عبدالله گوران.

۱. مقدمه

توجه به تاریخ و سیاست از دغدغه‌های اصلی هنر و ادبیات جهان است و بخشی از ادبیات به شکلی آشکار از این موجودیت تاریخی و سیاسی سخن گفته و حتی بخش اصلی ادبیات متعهد معاصر بر مبنای آن سامان یافته است. رواج ادبیات حزبی معاصر در کشورهای جهان از جمله ایران و همسایه‌های آن یکی از این موارد است.

رد پای شعر حزبی در ایران را می‌توان در شعر مشروطه و روزنامه «آموزگار» که به این نوع ادبیات اختصاص داشت، دنبال کرد و ابوالقاسم لاهوتی و فرّخی یزدی را می‌توان از اولین مروّجین شعر حزبی و کارگری در ادبیات معاصر فارسی دانست؛ اما رونق این تفکر را باید در ادبیات دهه بیست جستجو کرد. در این دهه با رواج افکار سوسیالیستی، علاوه بر وجود «انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی»، مجلات و نشریاتی همچون «پیام نو»، «ماهنامه مردم»، «کبوتر صلح»، «پیک صلح» و «ستاره صلح» نیز به نشر افکار حزبی می‌پرداختند. بر همین حسب تقریباً اغلب شاعران نیمایی همچون شیبانی، شاملو - در دهه اول شاعری -، ابتهاج، کسرائی، شاهرودی در اشعار خود باورهای حزبی را بازنمایی می‌کردند (نک. لنگرودی، ۱۳۸۱: ۵۸۷-۲۳۹).

این روند و رویکرد در گوشه‌ای دیگر در همسایگی ایران هم به شکلی دیگر اتفاق افتاد. به طوری که حزب کمونیست کردستان عراق، یا بنا به آنچه که در زبان کُردی آن دیار از آن با تعبیر «حزب شیوعی کوردستان» یاد می‌شود، حزبی با بینش مارکسیستی است که از سال ۱۹۴۵ به بعد به عنوان حزب کمونیست عراق، شاخه کردستان، فعالیت می‌کرد. سپس از آغاز دهه ۹۰ میلادی با نام جدید، فعالیت مستقل خود را ادامه داد. پدیدارشدن اصطلاح چپ در کردستان به زمانی بازمی‌گردد که اندیشه چپ در جایگاه اصلی خود،

یعنی از اروپا به خاورمیانه انتقال یافت. به علت آنکه کردستان جامعه‌ای عشایری و فئودالی بوده، جنبش‌های کشاورزی و دهقانی همیشه بخشی از حرکت عدالت‌خواهانه اجتماعی این جامعه بوده‌اند. گوران شاعر به عنوان یکی از پیشگامان نوسازی شعر نوی کردی توانسته است اندیشه حزبی کردی را با فرمی استوار در شعر خود بازنمایی کند.

یکی از مفاهیم کلیدی شاعران حزبی بحث ایدئولوژی است. شاعران حزبی در مقام برسانندگان واقعیت اجتماعی با بهره‌گیری از مبانی و مفاهیم خاص خویش کوشیدند که از ادبیات، به ویژه ساختار و قالب نو آن، برای نیل به اهداف و مقاصد خویش بهره‌برداری کنند و با به کارگیری ایدئولوژی خاص خود، آنها را عملی کنند. به عبارتی دیگر، برساخت واقعیت معرفتی-هنری در آثار ادبی شاعران حزبی بر مبنای ایدئولوژی مارکسیستی سامان یافت، به طوری که تبیین دلالت‌های معرفتی-زیبایی‌شناختی بدون توجه به آن به شکل دقیق میسر نیست. در این نوشتار به قصد ابهام‌گشایی از برساخت واقعیت معرفتی-هنری حاکم بر آثار دو شاعر حزبی فارسی و کردی یعنی اسماعیل شاهرودی و عبدالله گوران دلالت‌های متنی اشعار آنها نشانه‌گشایی و تفسیر شده است.

۲. پیشینه پژوهش

نوشتارهای تحقیقی درباره شعر حزبی معاصر با وجوهی از دلالت‌یابی متنی وجود دارد که از میان آنها موارد زیر می‌تواند پیشینه تحقیق حاضر باشد:

کریمی فیروزجایی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل شیوه‌های تولید نشانه‌های دیداری در شعر معاصر» به بررسی شعر دیداری در شعر اسماعیل شاهرودی، افشین شاهرودی، طاهره صفازاده و مهرداد فلاح پرداخته‌اند. رضوان‌نیا (۱۳۹۷) در پایان‌نامه‌اش با عنوان «بازنمایی نظریات مارکس در ادبیات معاصر فارسی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی» به بررسی تأثیر نظریات کارل مارکس بر ادبیات فارسی که مقارن با سال‌های نهضت مشروطه بوده، پرداخته است و با کلی‌گویی، مواردی از این تعامل را برشمرده است. همتی و خلیلی صرافی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «سبک‌شناسی اشعار اسماعیل شاهرودی» با نگاهی فرمالیستی، سبک شعر اسماعیل شاهرودی را از سه منظر فکری، ادبی و زبانی بررسی کرده‌اند. تحلیل‌ها بیشتر مبتنی بر گزارشی توصیفی با تکیه بر ذکر بسامد آن‌هاست.

در حوزه شعر حزبی گردی نیز جاسم عزیز (۱۹۹۵)، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد خود را با عنوان «تحقیق در مورد زندگی و شعر گوران» نوشته است. در این نوشتار نویسنده، زندگی شاعر، انواع شعر گوران، جهان‌بینی گوران و طرز تفکر مارکسیسم نزد گوران را بررسی کرده و برای تأیید نظر خود نمونه مثال‌هایی نیز آورده است. در نوشتارهای مذکور اگرچه به درون‌مایه با بحث واقعیت توجه شده است اما به بساخت واقعیت به قصد ابهام‌گشایی از درون‌مایه توجه چندانی نشده است.

۳. مبانی نظری تحقیق

معنا، مفهوم، شمول و مصداق‌های اصطلاح واقعیت از منظر حوزه‌های معرفتی و مکتب‌های فکری، متنوع و متفاوت است. در مبانی نظری بحث، مفهوم واقعیت و واقعیت‌گرایی به شکلی مختصر از منظر تاریخی، معرفتی بویژه وجه ایدئولوژیک جهت تبیین دلالت‌های متنی همسو با آن تلقی معرفی می‌شود. به لحاظ تاریخی رئالیسم چنان آموزه یا نظریه هدفمند، در میانه سده نوزدهم، واکنشی در برابر خصلت آرمانی کالیسیسم و خصلت ذهنی و تلقینی رمانتیسم بود. واقع‌گرایی سده نوزدهم بر تفسیر همه جانبه زندگی اجتماعی و تجسم دقیق سیمای زمانه تأکید می‌کرد (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۸۱/۱). رئالیسم هنگامی پا به عرصه ادبیات و شعر گذاشت که افراد جامعه به ضرورت شناخت نیروهای مؤثر در عملکرد مکانیسم اجتماعی پی بردند و این شناخت برای فرد وظیفه‌ای لازم شمرده شد (رافائل، ۱۳۵۷: ۱۲).

از منظر معرفتی اعم از فلسفی و اجتماعی دو دیدگاه در باب واقعیت و رئالیسم وجود دارد. دیدگاه اول به جدایی ذهن و عین باور دارد و چنین می‌نماید که واقعیت‌ها یا مدرکات حسی، مستقل از آگاهی ادارک‌کننده وجود دارند (کار، ۱۳۹۶: ۳۴). به عبارتی دیگر طبق این تلقی اگر انسان‌ها نیز از میان بروند، جهان خارج همچنان وجود خواهد داشت. به طور کلی یک رئالیست، موجودات جهان خارج را واقعی و دارای وجودی مستقل از ذهن انسان می‌داند. این اسلوب هنری و دگرساز و اصلاحگر، هنر را بیش از همه اسلوب‌های هنری متجلی می‌سازد. مهمترین خصوصیت اثر رئالیستی توصیف انسان به صورت موجود اجتماعی است. به عبارت دیگر رئالیسم، ریشه رفتار آدمی را در شرایط اجتماعی زمان جست‌وجو می‌کند (پرهام، ۱۳۶۰: ۴۶).

این دیدگاه که به ذات‌گرایی مشهور است از منظر هستی‌شناسی روایتگری، واقعیت را به مثابه رخدادی متعلق به گذشته فرض کرده که در زبان راوی/راویان با فعل گذشته بازنمایی می‌شود. بر اساس همین باور نویسنده/شاعر در جهان متن خود به دنبال بازآفرینی جنبه‌های بی‌واسطه واقعیت بیرونی و اجتماعی و آگاهی جمعی است و آثار رئالیستی موضوعاتی همچون توجه به فقر و فقرا، مسائل اجتماعی و به ویژه تعارض‌های میان فرد و جامعه و تجزیه و تحلیل افراد در محیط‌های خاص را در برمی‌گیرد (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۲).

بخشی از رئالیسم همسو با تلقی مارکسیستی به رئالیسم سوسیالیستی (Socialist Realism) معروف است که در قالب سبکی هنری در دوره حکومت شوروی در روسیه و سپس در دیگر کشورهای کمونیستی پدید آمد. پاگیری رئالیسم سوسیالیستی را با جریان شکل‌گیری انقلاب‌های کارگری و ایجاد حکومت‌های سوسیالیستی همزمان می‌دانند. رئالیسم سوسیالیستی با اصالت دادن به روایتگری واقعیت، مرکزیت توجه خود را به زندگی مردمان فرودست، بیان مشکلات طبقاتی و بعضاً روند مبارزات و انقلاب‌ها معطوف می‌کند (ساجکوف، ۱۳۶۲: ۱۸).

ادبیات حزبی در ذیل تلقی معرفتی-اجتماعی مارکس نیز واقع‌گرایی سوسیالیستی با بهره‌گیری از مبانی و مفاهیم خاص خویش کوشید که از ادبیات، به ویژه ساختار و قالب نو آن، برای نیل به اهداف و مقاصد خویش بهره‌برداری کند و با به کارگیری ایدئولوژی خاص خود، آن‌ها را عملی کند این ایدئولوژی شامل مجموعه‌ای سامان‌مند از باورها و اندیشه‌های ثابت سیاسی و اجتماعی از جمله سیستم‌های فکری، فلسفی و مذهبی است که فرد، گروه یا جامعه بدان دل‌بستگی دارد و در تعیین خط‌مشی، عمل یا موضع‌گیری معتقدان به آن‌ها در مسائل سیاسی-اجتماعی مؤثر است (الیوت، ۱۳۹۵: ۸۶).

رئالیسم و واقع‌گرایی چنان در بطن و متن اندیشه هنرمندان حزبی رخنه و رسوخ یافته بود که اجازه نمی‌داد هیچ‌گونه هنر انتزاعی و ایده‌آلیستی به معنای ذهنی و خیال‌آمیز در جامعه حضور و نقش داشته باشد. غلبه زیباشناسی متکی بر واقعیت برآمده از توجه مارکس بدان بود وی دین را به عنوان نمودی از اعتراض طبقه کارگر نسبت به وضعیت اقتصادی نامناسب و از خودبیگانگی‌شان، در نظر می‌گرفت. به همین دلیل است که ایگلتون برای شناخت این نقد، آگاهی بر توجه به شرایط تاریخی آن تأکید می‌کند (ایگلتون، ۱۳۹۳: ۱۹).

اگرچه بنا بر غلبه دیدگاه ذات‌گرایانه بر ادبیات مارکسیستی و واقع‌گرایی سوسیالیستی نویسنده/شاعر به ظاهر امر اجتماعی-فرهنگی بویژه نوع آگاهی بخش و عدالت‌خواهانه را

به مثابه موضوعی از پیش موجود فرض کرده، سعی می‌کند آن را در متن بازتاب دهد. دیدگاهی دیگری هم ذیل عنوان برساخت‌گرایی وجود دارد که «منکر این است که دانش ما برداشتی مستقیم و سراسر از واقعیت باشد طبق این تلقی، ما به مثابه یک فرهنگ یا جامعه روایت‌هایی خاص از واقعیت را بین خودمان برمی‌سازیم. در برساخت‌گرایی اجتماعی چیزی به نام حقیقت عینی متصور نیست و هر دانش، محصول نگرستن به جهان از این منظر یا آن منظر است (بر، ۱۳۹۸: ۲۲). به عبارتی دیگر، زبان یک نیروی برساننده است و منبع اجتماعی برساختن شرح‌های گوناگون درباره رویدادها و جهان است (جان سرل: ۱۳۹۶، ۳۴). با توجه به نگاه اخیر، شاعران حزبی نیز به مثابه یکی از برسانندگان انواع واقعیت‌های اجتماعی - فرهنگی سعی کرده‌اند با تکیه بر تجربه زیسته خود یا فراتر از آن، واقعیت‌هایی همسو با ایدئولوژی حزبی یا مورد توقع حزب، برساخته یا کلیشه‌سازی کنند.

۴. وجوه بازنمایی واقعیت در شعر حزبی شاهرودی و گوران

شاهرودی و گوران در مقام دو شاعر حزبی فارسی و گُردی همسو با دل‌بستگی‌های ایدئولوژیک به موضوعات متنوعی پرداخته و برساخت واقعیت شعری خود را بر آن‌ها استوار کرده‌اند. برخی از این موضوعات شامل احساس ملیت، انقلاب، خیزش، دفاع، تحریک جامعه بر ضد ظلم و سلطه‌گران و... است. این شاعران در مقام هنرمندی متعهد، موضوعات مذکور را در دو سطح اجتماعی (سیاسی-اقتصادی) و فرهنگی با فروع آنها به قصد بیدارگری یا تهییج احساسات بازنمایی کرده‌اند. به عبارتی دیگر شعرای حزبی همیشه در این فکر بوده‌اند که برای ایجاد اهداف و مقاصد خود، و به ویژه به منظور هوشیار ساختن جامعه و تحریک آنان برای مقابله و قیام علیه حکومت‌های اقتدارگرا، واقعیت را دوباره نشان دهند.

۱.۴ بازنمایی واقعیت در شعر شاهرودی و گوران: سطح اجتماعی

شعرای حزبی جدید فارسی و گُردی در اشعار خود کوشیده‌اند دردهای اجتماعی جامعه و مشکلات ناشی از پدیده ناخوشایند اختلاف طبقاتی، بیسوادی، علل و عوامل عقب‌ماندگی، مسأله زن، مسأله کارگر و استضعاف و غیره را ارائه کنند. به ویژه پدیده‌های برجسته و

بازنمایی واقعیت در شعر دو شاعر حزبی فارسی و کردی ... ۱۶۷

واضحی که در هر عصر و مرحله‌ای وجود داشته و موجب و بر هم خوردن مرزهای نظم و برابری اجتماعی شده‌اند. با این وصف اشعار آنان

ثمره تجربه‌ای اجتماعی است و زمانی متولد می‌شود که شاعر، مسائل و مشکلات جامعه خود را احساس کرده؛ با درد و رنج محیط اجتماعی خود در می‌آمیزد و سرانجام این راه غیر از نمایان ساختن بخشی از دردهای جامعه، راه‌حلی نیز برای آنها ارائه می‌کند. (توفیق، ۱۹۸۷: ۱۷۰).

سطح اجتماعی بازنمایی واقعیت در شعر شاعران مذکور را می‌توان از دو منظر سیاسی و اقتصادی صورت‌بندی کرد.

۱.۱.۴ وجوه سیاسی واقعیت در شعر شاهرودی و گوران

وجوه سیاسی واقعیت در شعر شاهرودی و گوران در قالب موضوعاتی هم‌چون آزادی و استقلال، ملی‌گرایی و انقلابی‌گری سامان یافته‌است که البته نوع موضع‌گیری آنها از یک سو بنا به ایدئولوژی مشترک شبیه به هم و از سوی دیگر به اقتضای بافت اجتماعی گاه از هم متمایز می‌شود.

۱.۱.۱.۴ آزادی و استقلال

آزادی و استقلال از جمله مفاهیمی هستند که در چارچوب‌های فکری اعم از سیاسی، اعتقادی و عرفی دارای معانی و کارکردهای متفاوت هستند. به عبارتی دیگر در تلقی‌های سیاسی به معنای عام آنها معمولاً این پیش‌فرض وجود دارد که آزادی و استقلال، حق طبیعی اشخاص و ملت‌ها است. منتهی نوع پیگیری آنها در نحله‌های مختلف سیاسی متمایز است. برای مثال در نگاه متفکران چپ‌گرا از جمله شاعران مثل حزب توده و شاعران شعر چریکی - آزادی ملت و استقلال وطن، امری خودجوش و خودرو نیست که بتوان از ثمره آن برخوردار شد بلکه باید برای آن جنگید. در نگاه آنان، به دست آوردن آزادی و استقلال، نوعی تولد است و هیچ تولدی نیز بدون درد و رنج نیست. هرچند نابرابری، اسارت، تحت سلطه بودگی و فرودستی از جمله دردهایی هستند که همیشه در کالبد جامعه وجود دارند. در ادبیات متعهد حزبی بازنمایی مفاهیم مذکور به مثابه شکلی از واقعیت و تعهد اجتماعی مفروض بوده و هنرمندان به ویژه شاعران با نگاهی ایدئولوژیک، آنها را با مخاطب‌خواننده در میان گذاشته‌اند. شاهرودی در شعر «دقت» با مخاطب

قراردادن ملت، آنان را به دقت فراخوانده و به آنان خاطر نشان کرده است که از وضعیت موجود ملت آگاه است و می‌داند که برای به دست آوردن استقلال و دستیابی به بوی خوش گل، هنوز غنچه است؛ اما این خشم، عصیان، طغیان ملت بالأخره شکوفا می‌شود:

لیکن - / ای ملت! - / دقت! / لیکن - / ای ملت! / غنچه خشم تو، عصیان تو، طغیان تو
دائم شکفتد. - / شکفتد دائم زود / بوی گل مستم سازد... / می‌شناسم تو را - دشمن!
می‌ستیزم با تو (می‌ستیزد سرباز) / همه جا دشمن بگیرد - / گریزد / بگیرد از تو -
ز من... / تیشه مردی کاید از دور، / (سوی شهر آید، آرام آید) / می‌کند گور تو را -
ای دشمن! گورت را... / شمع خاموش برافروخته اینک... / تا من از چشمه خشکیده
بنوشم... / تا ببوسد زن دلمرده لبانم... (شاهرودی، ۱۳۹۰: ۶۳-۶۵).

شیفتگی گوران در مقام شاعری با ایدئولوژی حزبی نسبت به استقلال و آزادی تا بدان حد است که آن را در شعر «چهره به‌هار» تا مقام یک آیین ارتقاء داده و به صورت ضمنی با بهره‌گیری از سایر نشانگان زبان عاطفی شعر و وجه رماتیستی آن، خود را رهرو آن آیین نشان می‌دهد:

«منیش وهک ئیوه له دنیای گه‌وره گه‌ردیکم بچووک، / حه‌تتا ناشتوانم بفرم، بخوینم،
به‌بال، به‌ده‌نووک! / به‌لام وهک ئیوه له دلما ئه‌گری مه‌یلی سه‌ریه‌ستی / ئه‌مه‌ش ئایینم وهک
ئاییتانه: هه‌رده‌په‌رستی!» (گوران، ۱۳۹۳: ۱۳۸).

(من نیز مانند شما در دنیای بزرگ غباری کوچک هستم / حتی نمی‌توانم پرواز کنم،
نغمه‌خوانی کنم، با بال، با منقار / اما همانند شما در دلم تمایل به آزادی شعله‌ور / این هم
آیین من است که همانند آیین شما کوهستان را پرستش می‌کند).

۲.۱.۱.۴ ملی‌گرایی

ملی‌گرایی در معنای معاصر آن با آنچه در قالب حب وطن و دفاع از سرزمین در ادبیات حماسی و تاریخی آمده متفاوت است. مفهوم ملی‌گرایی معاصر برگرفته از اندیشه‌های ناسیونالیستی سده بیستم بوده که با ظهور دولت‌ملت‌ها در اروپا سامان یافته است (نک. زرگر: ۱۳۸۶). پس از جنگ جهانی یکم، بحث نجات و استقلال و تأسیس دولت ملی‌گرایی در میان ملت‌های تحت ستم پا به عرصه نهاد که نسل متفقین - انگلیس و هم‌پیمانان آن - همواره این گونه مباحث و موضوعات را منتشر ساخته و دفاع خود از آزادی ملت‌های تحت ستم را تکرار می‌کردند. این موتیف با رواج اندیشه‌های مارکسیستی

در کشورهای خاورمیانه از جمله ایران و عراق به ادبیات چپ‌گرای آنها راه یافت. شاهرودی در عرصه شعر سیاسی حزبی، در دفاع از ملیت، وضعیت استبدادزده اجتماع را به مثابه واقعیتی تثبیت شده به نقد کشیده و همسو با موضع‌گیری دیگر انقلاب‌های جهان، میهن‌دوستی و بیگانگی‌ستیزی را به شکلی عریان یا نمادین بازنمایی می‌کند. برای مثال در شعر «تا آخرین نفس» با صراحت از مبارزه و مقاومت سخن می‌گوید:

نه، ما نمی‌دهیم به دشمن / محصول این مبارزه را / نه نمی‌دهیم / هرگز نمی‌زنیم به مهر
تو پشت پا، نه نمی‌زنیم / ای ملت غیور که در تنگه سحر / دزدان به کاروان تو بستند راه
را / اینک شناختی / رزم‌آوران سنگر خونین خلق را / آنان که در تلاش مداوم / با دست
بسته راه تو را پاک می‌کنند / آنان که بی‌دریغ به زندان‌های شاه / بس آرزو به سینه خود
خاک می‌کنند / اینک اگر وطن / در لابه‌لای پنجه عمال اجنبی / فریاد می‌زند / این التماس
نیست / این نعره‌های شیر به زنجیر بسته است / عصیان ملت‌نی است / زنجیر و تازیانه و
اعدام / بهر مبارزان، / بوده است از قدیم / اما نبوده است چو دوران ما که هست / هرگز
چنین حقیر / در عهد ما انوشه سرباز / هنگام مرگ خویش / لبخند می‌زند / او ساحل امید
وطن را هنوز هم / با چشم‌های باز / می‌بیند آشکار / ما نیز آشکار طریق گذشته را / دنبال
می‌کنیم / همراه / کاروان وطن می‌زنیم گام / تا آخرین نفس / تا فتح، انتقام! (شاهرودی،
۱۳۹۰: ۳۹۳-۳۹۱).

در شعر «کردستان»، گوران با استفاده از عبارات و مفاهیم نوستالژیک، ندای آزادی، شادی و استقلال برای وطن خود یعنی کردستان را سر می‌دهد:

«کردستان کوردستان! / نیشتمانی جوان! / هه‌ریژی به‌شادی! / سه‌ریه‌ستی و ئازادی /
هه‌ریژی! هه‌ریژی! هه‌ریژی!» (گوران، ۱۳۸۶: ۳۰۱)

(کردستان کردستان! / وطن زیبا! / زنده باشی به شادی / با استقلال و آزادی / زند باشی!
زند باشی! / زند باشی!)

۳.۱.۱.۴ انقلاب و خیزش

یکی دیگر از واقعیت‌های بازنمایی شده در شعر متعهد حزبی فارسی و کردی که نشانگر وضعیت بحرانی جامعه نیز هست، تصویری از شکل‌گیری انقلاب و خیزش سیاسی میان مردم است. این موتیف زمانی مطرح می‌شود که اصلاحات مورد انتظار ملت که قرار است با توسل به استقلال و ملی‌گرایی آن را به دست آورند به وقوع نمی‌پیوندد. شعر «بت» شاهرودی نمونه بارزی از بازنمایی این واقعیت در جامعه ایران در آن زمان است.

شاهرودی در این شعر به شکل ضمنی خیزش در حال شکل‌گیری را با دو رخداد دینی و ملی یعنی تلمیح به داستان بت‌شکنی حضرت ابراهیم (ع) و دادخواهی کاوه آهنگر برابرخوانی می‌کند:

بت/ سر بت را که شکست؟/ ما شکستیم سر بت را/ ما/ پای اسبش که برید؟/ ما
بریدیم بدین داست که داریم به دست!/ شکم بت که درید؟/ شکمش را ندریدند،
دریدند که دید؟/ بدر ای دست توانای رفیق رو فردای بزرگ/ اینک این پرده تزویر
ز رخساره بت/ تا بخوانیم همه،/ تا بدانیم همه/ در پس پرده تزویر نهان است کسی/
گرچه کس نیست ولی را را هست/ چهر ضحاک زمان/ - غاصب ثروت خلق -/
ثروتی بی‌پایان/ بدر ای دست توانای رفیق (شاهرودی، ۱۳۹۰: ۳۹۶-۳۹۷).

وی با ارجاع به دو سنت دینی و ملی در مواجهه با بیداد به خیزش مردم مشروعیت داده و آن را به مثابه گفتمان انتزاعی به طبیعی‌سازی آن رخداد می‌پردازد.

گوران برای صورت‌بندی خیزش مردمی چونان شکلی از واقعیت اجتماعی و یا دعوت به آن از تجربه زیسته اقلیمی و فرهنگی مخاطب‌خوانندگان خود بهره‌می‌گیرد. برای مخاطب‌گرد، کوه، سنگ، اسلحه، مردانگی، (کوردایه‌تی) از یک سو دلالت‌هایی از زندگی روزمره بوده و از سوی دیگر به حیثیت اجتماعی وی گره خورده است و حاوی تداعی‌های اجتماعی-فرهنگی است. این شکل از دلالت‌پردازی در تهییج مخاطب بسیار مؤثر است:

دهمی راپهرینه، دهمی راپهرین!/ هه تا که‌ی به‌سستی و به پستی بژین؟/ به‌لادا بکه چه‌کی
مهردایه‌تی،/ دریغی مه‌که گیان له‌کوردایه‌تی،/ بگرمینه وه‌ک شیر بچو ناوی به‌رد،/ بلی:
کوا هه‌قی ژینی ئینسانی مه‌رد؟/ درشت تاکو ورد،/ نه‌که‌ین ده‌ست و برد، به‌هه‌ق چون
ئه‌گه‌ین؟/ پشوو چون ئه‌ده‌ین؟/ دهمی راپهرینه، دهمی راپهرین!/ هه‌تا که‌ی به‌سستی و به
پستی بژین؟ (گوران، ۱۳۹۳: ۳۰۳).

(زمان قیام است! زمان قیام!/ تا کی با سستی و پستی زندگی کنیم/ سلاح مردانگی را بر
دوش بگذار/ جان خود را از کردستان دریغ مدار/ همانند شیر نعره بزن و به میان سنگ‌ها
(= کوه‌ها) برو،/ بگو: کجاست حق زندگی انسان مرد؟/ از خرد و کلان/ اگر تکان نخوریم/
چگونه به حق می‌رسیم؟/ چگونه می‌آساییم؟/ زمان قیام است! زمان قیام!/ تا کی با سستی و
پستی زندگی کنیم؟).

۲.۱.۴ وجوه اقتصادی واقعیت در شعر شاهرودی و گوران

در بازنمایی سطح اجتماعی، واقعیت همتراز با وجوه سیاسی، جنبه‌های اقتصادی واقعیت نیز بخشی از برساخت واقعیت در شعر شاعران را به خود اختصاص می‌دهد. دلالت‌های بازنمایاننده واقعیت‌های اقتصادی اغلب در قالب فاصله طبقاتی، بیکاری و فقر و سایر وضعیت‌های نابرابر زندگی طبقه متوسط و فرودست نمود می‌یابد. مفاهیم یاد شده در شعر شاهرودی و گوران بیانگر تکاپوی طبقات و اقشار جامعه به سوی فرادستی و مشارکت در قدرت یا به دست گرفتن آن به امید رسیدن به جامعه‌ای برابری‌خواه است.

۱.۲.۱.۴ فاصله طبقاتی

یکی از پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک دستگاه فکری حزبی که ریشه در اندیشه‌های مارکس دارد، باور به جامعه طبقاتی است.^۱ بر همین مبنا، هر جامعه‌ای در بطن خود دچار فاصله طبقاتی است و در شکل کمینه‌ای خود به دو سطح فرادست و فرودست تقسیم می‌شود. تکاپوی ایدئولوژیک چپ بازخوانی و بازنمایی تضاد بین این دو طبقه و افشای نابرابری بین آنهاست. شاهرودی در سرود-شعر «گل گندم» که متضمن روحیه انقلابی است، با استعاره‌هایی از حوزه کشاورزی که حاوی تجربه زیسته بخشی از طبقه فرودست و کارگران است، وضعیت نابرابر طبقات را صورت‌بندی کرده است:

«تک‌خوان - شب و روز آمد و رفته از پی هم / به صحرا رفتم و زمین را کندم.

گروه‌خوان - به صحرا و به خانه / خوردی غم زمانه / چو گل‌های طلایی /
به زردی مبتلایی

تک‌خوان - دلی دارم دلی در کشت گندم / دلی در سینه دارم مال مردم.

گروه‌خوان - که رنجانده دلت را؟ / که برده حاصلت را؟ / اگر صد سال دیگر ندانی /
اسیر غم بمانی!

تک‌خوان - در آن روزی که خرمن می‌فشانم / گل حسرت به دل من می‌نشانم.

گروه‌خوان - بیفشان خرمنت را، / بران گاوآهنت را. / قربان دستان پر پینه‌ات / آن
دل پر کینه‌ات.

تک‌خوان - سرم سودایی و سودا کنجا بود! / در این عالم که جز ما فکر ما بود؟

گروه‌خوان - به فکر خود خودت باش / مکش آه و مگو کاش / آخر در دل
حسرتت بمیرد، / دردت درمان پذیرد.

تک‌خوان - زمستان رفت و سرماها سرآمد؛/ بهار زندگی اما نیامد.

گروه‌خوان - بهار آید به خانه/ از ما گیرد نشانه/ همه صحرا را خرم ببینم،/ گل گندم بچینم (شاهرودی، ۱۳۹۰: ۳۴۷-۳۴۹).

گوران گاه با زبانی شعارزده و عریان‌تر و با استفاده از واژگانی هم‌چون کارگر، سرمایه‌دار، برهنه، مستضعف و غیره که مانیفیست چپ را تداعی می‌کنند در شعر «جه‌زنی نایار: جشن ایار» تضاد و فاصله طبقاتی مذکور را به تصویر کشیده است:

«کریکار به‌ندی سه‌رمایه‌دار بوو/ رووت‌بوو، برسی‌بوو، کزبوو، هه‌ژاربوو/ه‌ی چه‌وسانه‌وه خاوه‌ن‌سه‌رمایه‌به‌مه‌مره و مه‌ژی کریی ئه‌دایه/ له‌دنیا‌ی تازه شاری شیکاگو/ هوشی کریکار هاته‌وه به‌رخو» (گوران، ۱۳۹۳: ۳۱۴).

(کارگر اسیر سرمایه‌دار بود/ برهنه، گرسنه، گوشه‌نشین و مستضعف بود/ سرمایه‌دار او را تضعیف می‌کرد/ با بخور و نمیر به او حقوق می‌داد/ در دنیای جدید در شهر شیکاگو/ هوش و فکر کارگر سر جای خود آمد).

۲.۲.۱.۴ فقر و بیکاری

در گفتمان حزبی، بیکاری و فقر، محصول تضاد طبقاتی و توزیع نامتناسب فرصت‌های کار است و انباشت سرمایه و ابزارهای کار در طبقات فرادست به خودی خود، موجب افزایش بیکاری و فقر در طبقه فرودست جامعه می‌شود. لازم به توضیح است که مضامین فقر و بیکاری، موضوع شعر اجتماعی بوده اما در شعر شاعران حزبی به شکلی نشان‌دار نمود یافته است. شاهرودی در شعر روایی «زندگی» از کتاب «آخرین نبرد» با ترسیم زندگی خانواده‌ای فقیر علاوه بر فقر، به آثار و پیامدهای آن نیز اشاره کرده است. هم‌نشینی واژگانی هم‌چون کلبه، سوختن، نالیدن، بدبختی، غصه، گریستن و گرسنگی خواننده مخاطب را با روایتی درگیر می‌کند که نابرابری در آن پیش و پس از تولد سوژه‌ها حضور دارد:

در دل کلبه‌ای آرام، زنی/ پیش خود شکوه ز دنیا می‌کرد/ گهی از رفته شکایت می‌داشت/ گاه اندیشه فردا می‌کرد/ روزها بود که می‌سوزاندش/ دوری شوهر در آتش خویش... «چند روز است که او رفته!» چو گفت/ بیشتر سوخت دلش - بیش از پیش/ باز نالید ز دنیا، نالید/ که «هنوزش خبری نیست که نیست/ نکند اهرمن بدبختیش/ داده باشد به ره زندگی ایست؟»/ زن در اندیشه که کی می‌آید/ شوهرش از سفر دور و دراز - در به‌ناگاه برآورد آوا/ کامد او از سفرش، در کن باز/ غصه بگریختش از دل وز

بازنمایی واقعیت در شعر دو شاعر حزبی فارسی و کردی ... ۱۷۳

شوق/ اشک در حلقه چشمانش دوید./ شاد از آمدن شوهر خود/ پاپتی سوی در کلبه
جهید/ بین ره دید به رؤیا که حسن/ دست بر گردن بابا دارد،/ دید... موجر را می‌گیرد
پول،/ دید... خود کفشی زیبا دارد/ زن کلون را چو کشید از در دید/ آن همه هیچ و
همه رؤیا بود/ او حسن بود که بر در می‌کوفت/ اولین حرفش «کو بابا؟» بود/ حسن از
گرسنگی بس که گریست/ کم‌کم خواب به چشمانش رفت/ آن زن از کلبه برون
رفت که رفت.../ روز دیگر چو برآمد خورشید/ حسنک «مادر! مادر!» می‌کرد/ او
چه می‌دانست دیشب مستی/ دامن خویش به خون تر می‌کرد!؟/ با خبرهای جراید
آن روز/ خبری بود که در یاد من است: / «زن مقتوله دارد پسری»/ نوشتند که نامش
حسن است (شاهرودی، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۰۸).

گوران نیز با استفاده از مفاهیم مربوط به مناسبات ارباب-رعیتی در ضمن بازنمایی
روابط کاری، سعی می‌کند با نگاهی روانکاوانه وضعیت تسخیرشده سوژه فرودست را
بازنمایاند. شعر «نالهی بیکار» تصویری از این تسخیرشدگی است:

تا هیزی بزووتن له له‌شما به‌گوربوو/ من کوربووم بو ناغا و ناغا باوکی کور بوو/
له ماندوو نه‌بوونی سه‌رایشم واق و ر بوو عه‌ماری له‌به‌ری ته‌قه‌لام پر پر بوو/ نامه‌خوا! و
ثافه‌رین سه‌ری لی شیوانم/ دلسوزی بو ناغا ئه‌وه‌نده‌ی ره‌تانم: / تاراده‌ی ئه‌و په‌ری
شه‌که‌تی گه‌یانم! په‌کم که‌وت نه‌خوشی له‌شی تیک شکانم! / نه‌خوشی ناو‌جی بووم: بی
شوربا، بی ده‌رمان/ بو زمان ته‌رکردن و نه‌ختیک ئاو ئه‌منالان/ به‌رگویم که‌وت باوکی کور
(نه‌ک ئیستا، هی جاران!)/ قیراندی: بو نایبه‌ن فریی دهن له‌کولان! (گوران، ۱۳۹۳: ۱۵۷).

(تا زمانی که توان جنب‌وجوش در بدنم وجود داشت،/ من برای ارباب، پسر بودم و
ارباب، پدر پسر بود/ از «خسته نبودن» سرا و منزل ارباب نیز شگفت‌زده بود/ انبار وی به
خاطر تلاش و کوشش من لبال بود/ «ماشاءالله» و «آفرین» مرا پریشان و آشفته کردند/
دلسوزی برای ارباب چندان مرا به تلاش و کوشش و داشت/ که مرا تا اوج خستگی و
بی‌رمقی رساند! / از کار افتادم و بیماری تن و بدنم را در هم شکست! / بیمار زمین‌گیر بودم،
بدون غذا، و دارو،/ برای تر کردن زبان و مقداری آب، آه‌وناله سر می‌دادم،/ شنیدم که پدر
پسر (البته نه پدر الآن، بلکه پدر قبلی)! / با صدای بلند نهیب زد و گفت: چرا او را نمی‌برید
در کوی و برزن دور بیندازید!).

۳.۱.۴ وجوه فرهنگی واقعیت در شعر شاهرودی و گوران

وجوه فرهنگی واقعیت در شعر شاهرودی و گوران را می‌توان ذیل دو عنوان مقاومت در برابر کالاشدگی زن و فراخوانی کلیشه‌ای نیز صلح و دیگری دوستی صورت‌بندی کرد.

۱.۳.۱.۴ مقاومت در برابر کالاشدگی زن و فراخوانی کلیشه‌ای

اگرچه دفاع از حقوق زنان ذیل تلقی فمینیستی به مثابه امری سیاسی مفروض است؛ اما این امر اساساً مبتنی بر پیش‌فرض‌های فرهنگی است. بخشی از پیش‌فرض‌های فرهنگی فمینیسم مبتنی بر مفاهیم و اصطلاحاتی است که مارکسیست‌ها مطرح کرده‌اند. از جمله این مفاهیمی همچون کالاشدگی مارکس و فراخوانی آلتوسری است که فمینیست‌ها با استناد به آن از خود بیگانگی و سوژه‌شدگی خود را بازنمایی نموده‌اند (نک. برتنس، ۱۳۸۲: ۱۴۰-۱۳۸). به عبارتی دیگر مارکسیسم با تأکید و تمرکز بر مفهوم کالاشدگی زن، به نقد مناسبات تاریخی فرهنگی حاکم بر وضعیت زنان پرداخته است. از سوی دیگر ضمن نقد فراخوانی‌های کلیشه‌ای درباب زن که طی آن فضیلت‌هایی همچون، شجاعت، دانایی و مواردی مشابه را فقط مخصوص مردان می‌دانست وجوه قدرتمند وجود زن را به میان آوردند. بر این اساس شاعران حزبی موارد مذکور را موضوع بازنمایی هنری خود قرار داده‌اند.

اگرچه در شعر شاهرودی رگه‌هایی از تغزل‌های عاشقانه مشاهده می‌شود که در نهایت تسلی‌بخش آینده‌ایدئولوژیک او می‌شود. از این رو او در شعر «آینده» گفته است:

تو آن شب با نوای زندگی‌بخشت مرا لالایی دل‌چسب می‌گفتی / به دامان هوسه‌های
نهادم سر (سر سودایی‌ام را) / گریز رنجه‌ها را من به چشم خسته می‌دیدم به هر دم / که
در آفاق تاریخ شب غم محو می‌گشتند / و از سوی دگر در عمق چشمان کبودت / که
دائم با نگاه خویش جان را می‌نوازد / میان شادکامی‌ها درخشان بود آینده (شاهرودی،
۱۳۹۰: ۵۶).

در کنار آن به اشعاری برمی‌خوریم که مقام زن را با تکیه بر چهره‌ای تاریخی - زویا کوسمو دمیانسکایا از قهرمانان شوروی که به دست آلمانی‌ها کشته شد - فراتر از فراخوانی کلیشه‌ای بازنمایی می‌کند:

او/آن نابکاران/ (فاشیست‌ها) را می‌گویم/ چونان که خویشان را/ از پیش می‌شناخت/
آن‌ها/ او را/ آن جا/ لخت - در زمهریر سخت -/ با هیئتی معلق آویختند/ اما / نمرود او /

بازنمایی واقعیت در شعر دو شاعر حزبی فارسی و کردی ... ۱۷۵

آن‌ها/ مردند/ زیرا/ او/ (آن درخت) می‌رفت/ تا مظه‌ری بشود انسان را/ در وقت که
ایستاد/ وقتی که ماند/ «زویا کاسمو دمیانسکایا تانیا (همان: ۳۸۶).

گوران در شعر خود با عنوان «به‌ریگادا... به‌ره و کونفرانس» (در راه ... به سوی کنفرانس)
زن را هم‌چون سرمایه‌ای فرهنگی-اجتماعی می‌ستاید. موضوع تصویر شعری گوران،
هنرمندانه و جالب توجه است. او با زبان ساده و زیبایی‌شناسی شعری خود توانسته است
موضوعی را تحت تأثیر ایدئولوژی خود نمایان سازد که موجب بازسازی مجدد یک
واقعیت می‌شود. گوران در این شعر برای محقق ساختن مرام ایدئولوژیک و انتشار اندیشه
برابری زن و مرد در جامعه نشان می‌دهد که توان زن در انجام کارهای متفاوت در جامعه
کردی تفاوت چندانی با مردان ندارند:

سه‌لاحه‌دین یک سولتان بوو/ خانزاد یک پلنگی جوان بوو.../ نه‌مرو بازوی به‌کار بو
کورد/ ژنی به‌رز وه‌ک مانگی ده‌ست‌کرد چه‌کوش به‌ده‌ست، داس به‌ده‌سته / روشنیرو
خاوه‌ن هه‌سته/ هه‌ستی دلسوز نیشتمان / هه‌ستی خوشه‌ویستی ئینسان! / ره‌نجی به
ملیون له‌مانه/ هیزی بالی کوردستانه! (گوران، ۱۳۹۳: ۲۳۲)

(صلاح‌الدین یک سلطان بود/ خان‌زاد یک پلنگ زیبا بود/ امروز بازویی کارآمد برای
کرد/ زنی بلند چونان ماهی دست‌ساخت/ دست به چکش، داس به دست است/ روشنفکر
و دارای احساس است/ «احساس دلسوزی برای وطن/ احساس دوست/ داشتن انسان!/
زحمت میلیون‌ها نفر از این گونه افراد/ توانایی بال کردستان است).

۲.۳.۱.۴ صلح و دیگری دوستی

یکی از آرمان‌های ایدئولوژیک حزبی، رسیدن به صلح و انسان دوستی به عنوان
مابه‌ازای نزاع تاریخی طبقاتی و نفرت برآمده از آن است. برآیند فرهنگی فاصله‌طبقاتی،
انشقاق، جنگ و نفاق گروه‌های اجتماعی است. بر همین اساس، نمایندگان و سخن‌گویان
اندیشه‌های حزبی، از جمله شاعران، همواره به ستایش صلح و دیگری‌دوستی پرداخته‌اند.
شاهرودی در شعر «در راه صلح» امیدوارانه به جهانی پر از صلح می‌اندیشد:

این راه پرمخافت و طولانی/ راه من است، بگذرم از این راه/ انبوه مشکلات نیارد
کند/ در راه من به کید و فسونش چاه/ بر هر فراز و شیب که پیش آید/ گامی به چشم
باز فرود آرم/ چندان که پا نلغزدم اندر راه/ موری به زیر پای نیازم / هرچند وقت دیر
و هدف دور است/ و راه پاک نیست غم نبود/ یاران من به همّت خود کوبند/ ره را

ز هر چه گشته به راهم سد / برپا! - به پیش! این ره طولانی / تنها ره وصول به شادی هاست / دنیای ما سپید و سراپا نور / آن دور در کنار افق پیداست (شاهرودی، ۱۳۹۰: ۸۶-۸۷).

یا در شعر «بنی آدم اعضای یکدیگرند...» انسان نوع دوست را می ستاید:

من از این نقطه دور، / من درین شام سیاه، / من بدین مرتبه / که از آن نیست کسی برتر (بر تخت غرور) / می ستایم دل انسانی را / که به جای دل انسان دگر / اشک می ریزد / بر سر دامن انسانی زندانی / که پریشان و سرشکش به رخ آویخته است / از برای دل انسان پریشان دگر! (شاهرودی، ۱۳۹۰: ۱۶۰).

گوران همانند صورت بندی های شاعرانه پیشین، عریان و پرتین در شعر «جه‌ژنه پیروزی ناشتیخوزان» (عید مبارکی صلح طلبان) خواهان صلح است:
«ناشتیخوز، ناشتیخوز! ناشتی خوازی کورد! / به ناشتی سهر نه گری گشت نیازی کورد! / نهی براو خوشکه کان! نهی وردو درشت! / ناشتییه ئازادو به ختیار کا گشت!» (گوران، ۱۳۹۳: ۳۰۹).

(صلح طلب، صلح طلب! ای صلح طلب کُرد! / تنها با صلح است که همه خواسته های کُرد تحقق می یابد! / برادران و خواهران! ای خرد و کلان! / صلح است که همگان را آزاد و کامیاب می سازد!).

همسو با صلح دوستی، شاعر در شعر «چیروکی برایه تی» (داستان برادری) عصیبتی را که در تجربه تاریخی زیسته خود مشاهده نموده، پس می زند و به جای آن ندای دیگری دوستی سر می دهد:

«برایه تی کوردو عه‌ره‌ب! / چه خم‌اخه‌ی شمشیری زوردار / ئاله و خوینه‌دا ئاوابوو / که له‌ملی باوکت، باوکم / ررژایه سهر ملی میژوو! / به‌جووت هه‌ردوو باوک کوژراو / تک تک خه‌ممان تکا له‌چاو / ده‌ست له‌مل، به‌سهر یه‌کتر! / گریان کردینی به‌برا» (گوران، ۱۳۹۳: ۲۳۸).
(برادری کُرد و عرب / برق شمشیر زورگو / در آن خون، آباد شد / که از گردن پدرت، پدرم / بر روی گردن تاریخ ریخت! / هر دو پدر با هم کشته شدند و / قطره قطره غم از چشم افشانندیم / دست در گردن، بر سر و دوش یکدیگر / گریه ما را به برادر بدل ساخت).
شاعر در ادامه شعر چنین می افزاید که:

برای عهره‌بی چاوره‌شم / تال بوو به‌شت، تال بوو به‌شم / له‌یه‌ک کاسه (تالی) نوشین /
برایی کردین به‌ه‌نگوین / ه‌ردوو برا عهره‌ب و کورد / سه‌رمان بو بناگویی یه‌ک برد /
تا تیرمان خوارد چه‌مان کرد / (په‌ی) مان برد به‌راویژی ورد... دیلی نه‌ما له‌قه‌سه‌سا... /
یستا ه‌ردوو برای نازاد / راسته به‌سه‌ر به‌ستین دلشاد / به‌لام ناسوی ریمان لیله / ریگای
ناسوی لیلیش ویله / ویل بین "به‌د" له‌که‌مینایه / "به‌د" ریگری بی ریگایه... (گوران،
۱۳۹۳: ۲۳۸).

(برادر عرب چشم سیاه من! / تلخ بود نصیب تو، تلخ بود سهم من! / از یک کاسه
«تلخی» نوشیدن / برادری ما را به غسل بدل ساخت. / هر دو برادر عرب و کُرد / سر به
بناگوش یکدیگر بردیم / تا سیر شدیم، با یکدیگر زمزمه کردیم / به مشورتِ دقیق پی بردیم /
اسارت در قفس از میان رفت / اکنون هر دو برادر آزاد / درست است که با استقلال و آزادی
خوشحالیم / اما افق راه ما غبارآلود است / راه افق غبار آلوده نیز سرگردان است / اگر
سرگردان باشیم «بد» در کمین است / «بد» نیز راهزن راه‌های نامعلوم است).

۵. نتیجه‌گیری

رواج اندیشه‌های مارکسیستی در خاورمیانه سبب شکل‌گیری اندیشه‌ی چپ‌گرا و حزبی شد
که می‌توان از آن به عنوان یکی از بنیادهای ادبیات متعهد در این جوامع یاد کرد. به طوری
که اغلب جریان‌های ادبیات متعهد که هم‌سو با اتفاقات اجتماعی و فرهنگی شکل
می‌گرفتند به نوعی تداوم همان تلقی متعهد بودند یا آنکه از الگوهای بازنمایی‌های متعهدانه
آنها در ادبیات پیروی کرده‌اند.

در این جستار، شعر متعهد دو شاعر حزبی فارسی و کُردی سرا - اسماعیل شاه‌رودی و
عبدالله گوران - از منظر موضوع و شیوه‌ی بازنمایی بررسی شد. به رغم تفاوت‌های جغرافیایی
و مناسبات متمایز قدرت، بنا به غلبه‌ی ایدئولوژی حزبی که به مثابه‌ی امری پیشینی دست‌گاه
اندیشگی هر دو شاعر را در بر گرفته؛ اغلب موضوعات بازنمایی دو شاعر مشابه است.
بازنمایی واقعیت به مثابه‌ی موضوع محوری بحث در شعر دو شاعر در دو سطح اجتماعی و
فرهنگی صورت‌بندی شده است. سطح اجتماعی با وجه سیاسی، شامل موضوعاتی همچون
آزادی و استقلال، ملی‌گرایی، خیزش و انقلاب و از منظر اقتصادی شامل موضوعاتی از
قبیل فاصله طبقاتی و فقر و بیکاری است. هم‌سو با سطح اجتماعی سطح فرهنگی نیز شامل
موضوعاتی مانند مقاومت در برابر کالاشدگی زن و ستایش صلح و دیگر دوستی است.

آنچه سبب تمایز این دو شاعر شده است، شیوه بازنمایی واقعیت‌های مذکور در شعر آنهاست. شاهرودی اگرچه برای مشروعیت‌بخشی به سخن و ایجاد گفتمان انتزاعی در مواردی نادر به سنت‌های دینی و ملی ارجاع می‌دهد، معمولاً باورهای ایدئولوژیک خود را زمینه‌زدایانه مطرح کرده است. به عبارتی دیگر سعی می‌کند موضوع بازنمایی را همسو با تلقی ایدئولوژیک به شکل کلی مطرح کند. بر همین حساب وقتی که از تجربه زیسته طبقه متوسط یا کارگری سخن می‌گوید، بر ساخت ایدئولوژیک واقعیت خود را فارغ از بافت جغرافیایی، اجتماعی یا فرهنگی خاص صورت‌بندی می‌کند یا وقتی سخن از دیگر دوستی به میان می‌آید، دیگری بازنمایی شده با هیچ‌یک از عناصر هویتی، نشان‌دار نشده‌است. افزون‌بر این، در بازنمایی مفاهیم ایدئولوژیک نوعی زمینه‌زدایی نیز دیده می‌شود. به طوری که سعی نمی‌کند به صراحت واژگان و اصطلاحات مارکسیستی را در زبان شعری خود وارد کند. در مقابل، گوران صریح و عریان سخن گفته؛ همسو با این صراحت، واقعیت بر ساخته را بر مبنای انواع بافت جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی سامان می‌دهد. او از یک سو برای بیان موضوعاتی هم‌چون آزادی و استقلال، انقلاب و خیزش و فقر و بیکاری به اقلیم و مظاهر طبیعی که در آن زیسته است، تکیه می‌کند یا برای بیان مفاهیمی هم‌چون دیگری‌دوستی بر پذیرش دیگری هم‌جوار خود یعنی ملت عرب که با او تعامل اجتماعی - تاریخی دارد، مطرح می‌کند. از سویی دیگر، با استناد به واژگان و اصطلاحات مانیفیست چپ و حزبی، زمینه معرفتی ایدئولوژی خود را به صراحت در شعر نشان می‌دهد. با این وصف، مطالب فوق به معنای برتری یک شاعر بر دیگری یا هرگونه ارزش‌گذاری در باب شعر آنها نیست. بلکه گزارشی تحلیلی در باب موضوعات و شیوه‌های بازنمایی واقعیت‌های بر ساخته آنهاست.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای فهم بهتر اندیشه جامعه طبقاتی مارکس بنگرید به مارکس و انگلس (۱۳۸۶: ۲۷۶).

کتاب‌نامه

- البوت، گریگوری (۱۳۹۵). «ایدئولوژی»، در فرهنگ اندیشه انتقادی، از روشنگری تا پسامدرنیت، مایکل بین (سرپرستار)، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- ایگلتون، تری (۱۳۹۳). مارکسیسم و نقد ادبی، ترجمه اکبر معصوم‌بیگی، چاپ سوم، مشهد: بوتیمار.

بازنمایی واقعیت در شعر دو شاعر حزبی فارسی و کردی ... ۱۷۹

- بر، ویوین (۱۳۹۸). *برساخت‌گرایی اجتماعی*، ترجمه اشکان صالحی، تهران: نی.
- برتس، یوهانس ویلم (۱۳۸۲). *نظریه ادبی*، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: آهنگ دیگر.
- پرهام، سیروس (۱۳۶۰). *رنالیسم و ضد رنالیسم در ادبیات*، تهران: نگاه.
- توفیق، عباس (۱۹۷۸). *تقد الشعر العربی الحدیث فی العراق، الطبعة الاولى*، بغداد: دار الحریه.
- جاسم عزیز، محمود (۱۹۹۵). *تحقیق در مورد زندگی و شعر گوران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه صلاح الدین حکومت اقلیم کردستان.
- درستی، احمد (۱۳۸۱). *شعر سیاسی در دوره پهلوی دوم*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ساجکوف، بوریس (۱۳۶۲). *تاریخ رنالیسم*، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تندر.
- سرل، جان (۱۳۹۶). *ساخت واقعیت اجتماعی*، ترجمه میثم محمد امینی، چاپ دوم، تهران: فرهنگ نشر نو.
- شاهروردی، اسماعیل (۱۳۹۰). *مجموعه اشعار اسماعیل شاهروردی*، تهران: نگاه.
- رافائل، ماکس (۱۳۵۷). *نگاهی به تاریخ ادبیات ادبیات جهان: تاریخ رنالیسم*، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: شباهنگ.
- رضوان نیان، فاطمه (۱۳۹۷). *بازنمایی نظریات مارکس در ادبیات معاصر فارسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.
- زرگر، افشین (۱۳۸۶). *مدل‌های دولت-ملت سازی: از مدل‌های اروپایی تا مدل‌های اوراسیایی*، مجله علوم سیاسی، شماره ۷، صص: ۹۷-۱۶۰.
- فلاح، کاکه (۱۹۷۸ م). *کاروانی شیعیری نوی کوردی*، به‌رگی یه‌که‌م، بغداد: چاپکراوه‌کانی کوری زانیاری کورد.
- عبدالله، نوخشه (۲۰۰۷ م). *رولی ژنان له ژبانی کوملایه‌تیبی و سیاسی باشوری کورستان ۱۹۱۸-۱۹۴۵*، چاپی یه‌که‌م، سلیمانی: چاپخانه‌ی روون.
- صدر، حسن (۱۳۵۷). *حقوق زن در اسلام و اروپا*، چاپ هفتم، تهران: بدرقه جاویدان.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۴). *اصول فلسفه و روش رنالیسم*، تهران: صدرا.
- کریمی فیروزجایی، علی و بلقیس روشن و آزاده ملک نیازی (۱۳۹۶). «تحلیل شیوه‌های تولید نشانه‌های دیداری در شعر معاصر»، *فصلنامه تخصص سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، سال ۱۰، شماره ۳، صص: ۲۳۳-۲۴۹.
- کار، ای، اچ (۱۳۹۶). *تاریخ چیست؟ ترجمه حسن کامشاد*، تهران: خوارزمی.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱). *جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه محمد جعفر پوینده، چاپ اول، تهران: هوش و ابتکار.
- گوران، عه‌بدول (۱۳۹۳). *دیوانی گوران*، سه‌رجه‌م شیعه‌کانی، چاپی پنجم، تهران: پانیز.
- لنگرودی، شمس (۱۳۸۱). *تاریخ تحلیلی شعر نو*، ج ۱، تهران: مرکز.

۱۸۰ / ادبیات پارسی معاصر، سال یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰

مارکس، کارل و انگلس، فریدریک (۱۳۸۶). "مانیفست کمونیست"، ترجمه حسن مرتضوی، در: پانچ لئو و لیز، کالین، مانیفست پس از ۱۵۰ سال، تهران: آگه.

همتی، امیر حسین و لیلا خلیلی صرافی (۱۳۹۸). «سبک شناسی اشعار اسماعیل شاهرودی»، مجله سبک‌شناسی و تحلیل نظم و نثر فارسی، سال ۱۲، شماره ۱، شماره پیاپی ۴۳، صص ۲۷۹-۲۹۷.